**بسمه تعالي**

**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمدجواد شبیری**

**تاریخ: 14031102 - جلسه: 77**

مقرر: امیر حقیقی

**موضوع:** زکات/نصاب غلات/ تبدیل درهم به گرم

**فهرست مطالب:**

[**نصاب غلّات 1**](#_Toc189560143)

[**سخن علامه سردار کابلی در تبدیل درهم به گرم 1**](#_Toc189560144)

[**روایات دال بر وزن‌کردن درهم 1**](#_Toc189560145)

[**روایت اول 2**](#_Toc189560146)

[**روایت دوم 2**](#_Toc189560147)

[**روایت سوم 2**](#_Toc189560148)

[**روایت چهارم 2**](#_Toc189560149)

[**روایت پنجم 3**](#_Toc189560150)

[**بررسی دو عبارت از مرحوم شیخ طوسی 3**](#_Toc189560151)

[**سخن شیخ در خلاف 3**](#_Toc189560152)

[**کلام شیخ در مبسوط 5**](#_Toc189560153)

[**نتیجه‌گیری 6**](#_Toc189560154)

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم. بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم، و به نستعین؛ إنّه خیر ناصر و معین. الحمد للّه ربّ العالمین، و صلّی اللّه علی سیّدنا و نبیّنا محمّد و آله الطاهرین، و اللعن علی أعدائهم أجمعین من الآن إلی قیام یوم الدین.**

# نصاب غلّات

بحث در آن است که یک رطل معادل چند درهم است. در اینکه یک رطل معادل چند درهم است سه قول مطرح شده: ۱۳۰ درهم، ۱۲۸ و چهار هفتم درهم، ۱۲۸ درهم. ما ابتدا از تبدیل درهم به ازوان امروزی بحث می‌کنیم و پس از آن به این مساله می‌پردازیم که یک رطل معادل چند درهم است.

## سخن علامه سردار کابلی در تبدیل درهم به گرم

علامه سردار کابلی یک درهم به دستشان رسیده و آن را اندازه‌گیری کرده و همان را ملاک اندازه‌گیری درهم قرار داده‌اند. مطالبی در جلسه گذشته در مورد سخن ایشان بیان شد. دو مطلب در کلام ایشان مورد غفلت واقع شده است.

**مطلب اول:** درهم از آن رو که دارای ساییدگی است و وزنش کم و زیاد می‌شود نمی‌توان با محاسبه تنها یک درهم، قاعده کلی بیان کرد.

**مطلب دوم:** مشکل دیگر آنکه درهم یک مشترک لفظی بین واحد وزن و درهم مسکوک است. این نکته در کتاب والتر هینتس ذکر شده است. دینار نیز مثل درهم مشترک لفظی است.

## روایات دال بر وزن‌کردن درهم

در روایات زیادی وارد شده که سکه‌ها را در زمان معامله وزن می‌کردند. این امر بدان جهت بوده که وزن آنها دقیق نبوده است. بر فرض آنکه سکه در زمان ضرب، دقیق باشد، پس از آن، سایش پیدا می‌کند. به‌خصوص نقره دارای سایش زیادی است. نقره در اثر اکسیدشدن این‌گونه می‌شود. قسمت‌های اکسید شده وقتی ساییده شود می‌ریزد. گاهی مشاهده شده که جواهرات قدیمی تبدیل به خاکستر شده؛ چرا که از نقره بوده و با گذشت زمان از بین رفته است.

روایات مربوط به وزن‌کردن درهم در منابع زیر ذکر شده است:

کافی، ج۱، ص۵۲۳، رقم۲۳ و ج۵، ص۲۵۰، رقم۲۷، و ص۲۵۲، رقم۳۲. این باب در جلد ۵ کافی، باب صروف است. ملاحظه جمیع روایات این باب مفید است.

روایات مربوط به وزن‌کردن دینار در منابع زیر ذکر شده است:

کافی، ج۱، ص۴۷۷ و ج۵، ص۱۹۲؛ دلائل الإمامة، ص۳۳۳ و ص۵۲۳.

نحوه معامله گاهی اوقات به صورت عددی بوده و گاهی به صورت وزنی. به روایات زیر توجه کنید:

### روایت اول

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ خَالِدِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لِي عَلَيْهِ مِائَةُ دِرْهَمٍ عَدَداً قَضَانِيهَا مِائَةَ دِرْهَمٍ وَزْناً قَالَ لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَشْتَرِطْ..»[[1]](#footnote-1).

راوی پرسیده که صد عدد درهم از شخصی طلبکار بودم ولی وی ۱۰۰ درهم وزنی بازگرداند. آیا این ربا است و اشکال دارد؟ حضرت بیان کرده‌اند: اگر عدد شرط نشده، اشکال ندارد. ممکن است صد درهم وزنی معادل مثلا صد و پنج درهم عددی شود.

### روایت دوم

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَن‏ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ الدَّرَاهِمَ الْبِيضَ عَدَداً ثُمَّ يُعْطِي سُوداً وَزْناً وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّهَا أَثْقَلُ مِمَّا أَخَذَ وَ تَطِيبُ نَفْسُهُ أَنْ يَجْعَلَ لَهُ فَضْلَهَا قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَرْطٌ..»[[2]](#footnote-2).

در نوع موارد وقتی دینار وزن می‌شده، سنگین‌تر بوده است. دینار را در زمان ضرب کمی سنگین‌تر ضرب می‌کردند و دینار بدون سایش بوده است. علت آنکه کمی سنگین‌تر ضرب می‌کردند شاید آن جهت بوده که اگر سایش هم پیدا کرد از وزن مورد نظر کم نشود.

### روایت سوم

«وَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ مُوسَى قَالَ: بَعَثَ مَعِي رَجُلٌ مِنَ أَصْحَابِنَا إِلَى أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع بِمِائَةِ دِينَارٍ وَ كَانَتْ مَعِي بِضَاعَةٌ لِنَفْسِي .. ثُمَّ إِنِّي عَدَّدْتُ بِضَاعَةَ الرَّجُلِ فَوَجَدْتُهَا تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ دِينَاراً فَأَعَدْتُ عَدَّهَا وَ هِيَ كَذَلِكَ فَأَخَذْتُ دِينَاراً آخَرَ لِي ... أَعَدْتُهَا فِي صُرَّةٍ كَمَا كَانَتْ وَ دَخَلْتُ عَلَيْهِ فِي اللَّيْلِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ مَعِي شَيْئاً أَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ هَاتِ فَنَاوَلْتُهُ دَنَانِيرِي وَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ فُلَاناً مَوْلَاكَ بَعَثَ إِلَيْكَ مَعِي بِشَيْ‏ءٍ فَقَالَ هَاتِ فَنَاوَلْتُهُ الصُّرَّةَ قَالَ صُبَّهَا فَصَبَبْتُهَا فَنَثَرَهَا بِيَدِهِ وَ أَخْرَجَ دِيَنارِي مِنْهَا ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا بَعَثَ إِلَيْنَا وَزْناً لَا عَدَداً»[[3]](#footnote-3).

**«بَعَثَ مَعِي رَجُلٌ»**: اصبغ بن موسی نقل می‌کند: شخصی مرا همراه با صد دینار به محضر حضرت موسی بن جعفر فرستاد. من نیز نزد خود اموالی داشتم. وقتی دینارهای آن شخص را شمردم ۹۹ تا بود. من از نزدم خود یک دینار به آن اضافه کردم تا صد تا شود.

### روایت چهارم

روایت دیگری در کمال الدین در این موضوع وارد شده است. این روایت مربوط به شخصی است که به‌دنبال امام زمان بوده و برای روشن شدن امر امامت در صدد امتحان برآمده است. آن شخص اموالی از حضرت در اختیار داشته و برای امتحان، ۶ دینار از آن را برمی‌دارد. در توقیع شریف در پاسخ وی آمده است:

«فَخَرَجَ التَّوْقِيعُ يَا فُلَانُ رُدَّ السِّتَّةَ دَنَانِيرَ الَّتِي أَخْرَجْتَهَا بِلَا وَزْنٍ وَ وَزْنُهَا سِتَّةُ دَنَانِيرَ وَ خَمْسَةُ دَوَانِيقَ وَ حَبَّةٌ وَ نِصْفٌ قَالَ الرَّجُلُ فَوَزَنْتُ الدَّنَانِيرَ فَإِذَا هِيَ كَمَا قَالَ ع»[[4]](#footnote-4).

پنج دانق کمتر از یک دینار (حدود نیم‌دینار) است.

در کلمات فقها نیز به این مباحث اشاره شده است. به‌عنوان مثال در مبسوط بحثی مطرح شده که اگر کسی اقرار به درهم کند، به درهم وزنی انصراف دارد یا عددی[[5]](#footnote-5). همچنین در موضع دیگری از مبسوط آمده است:

«إذا كان لرجل على رجل عشرة دنانير فأعط عشرة دنانير عددا قضاء لما عليه فوزنها القابض فوجدها أحد عشر دينارا كان الدينار الزائد للقاضي مشاعا فيها ...»[[6]](#footnote-6).

در تحریر الأحکام آمده است:

«لو أقرضه تسعين [دينارا] بمائة عددا، و الوزن واحد ،جاز، إذا كانت لا تنفق في مكان إلّا بالوزن، و كذا لو كانت تنفق برءوسها»[[7]](#footnote-7).

### روایت پنجم

روایتی در فقیه به صورت زیر وارد شده است:

«رُوِيَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى صَاحِبِ الدَّارِ ع وُلِدَ لِي مَوْلُودٌ وَ حَلَقْتُ رَأْسَهُ وَ وَزَنْتُ شَعْرَهُ بِالدَّرَاهِمِ وَ تَصَدَّقْتُ بِهِ قَالَ: لَا يَجُوزُ وَزْنُهُ إِلَّا بِالذَّهَبِ أَوِ الْفِضَّةِ وَ كَذَا جَرَتِ السُّنَّةُ»[[8]](#footnote-8).

مراد از صاحب الدار، امام زمان علیه السلام است[[9]](#footnote-9). ممکن است بیان شود صدر و ذیل این روایت تهافت دارد؛ چرا که درهم همان فضه است. در توجیه آن می‌توان گفت: ممکن است مراد از ذهب و فضّه، طلا و نقره مسکوک باشد. ولی به‌نحو دیگر هم می‌توان روایت را معنی نمود. مراد از «بالدراهم» واحد وزنی درهم است. حضرت بیان کرده که سنّت آن است که مو با خود طلا و نقره وزن شود. یعنی در یک طرف ترازو مو و در طرف دیگر به همان میزان، طلا یا نقره باشد.

## بررسی دو عبارت از مرحوم شیخ طوسی

در کلمات علما وارد شده که دیناری که در زمان جاهلیت بوده، پس از اسلام تغییر نکرده است؛ بلکه درهم تغییر یافته است. عبارتی از شیخ در کتاب خلاف و همچنین عبارت دیگری در مبسوط وارد شده که ممکن است توهم شود به بحث وزن و عدد که مطرح شد مرتبط است. ولی چنین نیست؛ بلکه دو عبارت مزبور ناظر به امر دیگری است. این دو عبارت ناظر به تغییر درهم پس از اسلام است. درهم سه نوع داشته است: بغلی، طبری، اسلامی.

درهم بغلی یا درهم وافی معادل ۸ دانق، درهم طبری معادل ۴ دانق بوده است. پس از مخلوط کردن این دو درهم، یک درهم جدید در زمان اسلام تولید شد که درهم ۶ دانقی بود. شیخ طوسی بیان کرده است مدار بر درهم متوسط است. این زاویه دید به محل بحث ما ارتباطی ندارد.

### سخن شیخ در خلاف

پیش از ذکر کلام شیخ، مطالبی به‌عنوان مقدمه بیان می‌گردد.

در برخی روایات سوال شده که چرا در باب زکات، درهم وزن سبعه ملاک است در حالی که در زمان پیامبر (ص) چنین درهمی وجود نداشته بلکه درهم وزن خمسه و سته بوده است. مراد از این تعابیر چیست؟ پاسخ آن است که درهم در زمان پیامبر (ص) بدین صورت بوده که هر درهم معادل شش دهم مثقال بوده است. یعنی ده درهم معادل ۶ مثقال بوده است. پس از آن، وزنش سبک‌تر شده و هر ده درهم معادل ۵ مثقال شده است. در زمان اسلام، ۷ مثقالی شده است. در مستدرک داستانی از حیات الحیوان دمیری در مورد ضرب سکه به شرح زیر نقل شده است:

عبدالملک بن مروان با سلطان روم درگیری پیدا می‌کند. از آن رو که سکه‌ها در آن زمان در روم ضرب می‌شده، امپراطور روم تصمیم می‌گیرد بر روی سکه‌ها سب و فحش به پیامبر (ص) درج کند. عبدالملک ناراحت می‌شود و بیان می‌کند من منحوس‌ترین سلطانی هستم که روی زمین آمده؛ چرا که در زمان من این‌چنین به آن حضرت توهین می‌شود. وی اطرافیان را جمع می‌کند و به‌دنبال راه‌حل می‌گردد. شخصی به او متذکّر می‌شود که تو راه‌حل را می‌دانی ولی حاضر به پذیرش آن نیستی. می‌پرسد راه‌حل چیست؟ پاسخ می‌دهد: امام باقر علیه السلام را دعوت کن که مشکل را حل می‌کند. عبدالملک آن حضرت را با احترام به شام دعوت کرده و حضرت دستور ضرب سکه اسلامی را به آنها آموزش می‌دهد. در آن نقل آمده که در آن زمان سه قسم درهم مرسوم بوده است:

**درهم وزن عشره**: یعنی درهمی که هر ده عدد آن معادل ده مثقال است.

**درهم وزن ستّه:** که هر ده عدد آن معادل شش مثقال است.

**درهم وزن خمسه:** که هر ده عدد آن معادل پنج مثقال بوده است.

حضرت دستور می‌دهد از هر یک از این سه درهم، تعداد ده عدد بیاورند: در مجموع سی درهم. مجموع وزن تمامی اینها ۲۱ مثقال است. وقتی این ۲۱ مثقال به سی قسم تقسیم شود، درهم وزن سبعه حاصل می‌شود. درهم وزن سبعه به معنی دراهمی است که هر ده عدد از آنها ۷ مثقال است. در ادامه روایت آمده که در ضرب سکه، سَنَجاتی از قواریر یعنی سنجه‌هایی از شیشه ملاک باشد. خاصیت شیشه آن است که کم و زیاد نمی‌شود و ساییدگی ندارد. آن اکسیده‌شدن که در مورد نقره شایع است در مورد شیشیه مطرح نیست.

سکه‌هایی که در زمان قدیم ضرب می‌شده، همان درهم اصلی بوده ولی سایش پیدا می‌کرده است. از این رو وزنش از سکه اصلی کمتر می‌شده است. ترازوهایی در زمان قدیم بوده که بر اساس آنها سکه‌ها را وزن می‌کردند. وزنه‌های یک درهمی و دو درهمی و امثال آن در زمان گذشته وجود داشته که با آنها وزن می‌شده است.

آنچه مرحوم شیخ در خلاف در باب زکات مطرح نموده مرادش آن است که درهمی که ملاک است، درهم وزن سبعه است؛ نه درهم وزن خمسه و نه درهم وزن سته و نه درهم وزن عشره. هیچ‌یک از این انواع ملاک نیست؛ بلکه همان وزن سبعه ملاک است. عبارت وی بدین شرح است:

«المعتبر في الفضة التي تجب فيها الزكاة الوزن، و هو أن يكون كل درهم ستة دوانيق، و كل عشرة سبعة مثاقيل، و لا اعتبار بالعدد، و لا بالسود‌ البغلية التي في كل درهم درهم و دانقان، و لا بالطبرية الخفيفة التي في كل درهم أربعة دوانيق، و به قال جميع الفقهاء.

و قال المغربي: الاعتبار بالعدد دون الوزن، فاذا بلغت مائتي عدد ففيها الزكاة، سواء كانت وافية أو من الخفيفة، و ان كانت أقل من مائتين عددا فلا زكاة فيها، سواء كانت خفيفة أو وافية. دليلنا: إجماع الفرقة، بل إجماع الأمة، و قول المغربي لا يعتد به، و مع ذلك فقد انقرض و انعقد الإجماع على خلافه.»[[10]](#footnote-10).

**«بالسود البغلیّة»:** سود در مقابل بیض است. بیض به معنی درهمی است که بر روی آن نوشته وجود دارد. به‌نظر می‌رسد که درهم سود درهمی بوده که نوشته‌ای نداشته و یا آنکه نوشته‌هایش معلوم نبوده است. درهم‌های بغلی قدیمی بوده و به مرور زمان سیاه می‌شده است. این درهم‌ها دارای فرسایش زیادی بوده و از این رو معمولا وزن می‌شده است. درهم‌های بیض، درهم‌های تازه بوده است. در برخی تعابیر با عنوان «الدرهم التازج» از آن یاد شده است. درهم تازه درهمی است که چندان دست به دست نشده و نوشته‌های روی آن معلوم است. در مقابل آن، درهم ممسوح است که با مسح‌شدن نوشته‌هایش پاک شده است. درهم بغلی قدیمی بوده و هرچند وزنش زیاد بوده ولی ساییده می‌شده است.

**«درهم و دانقان»**: یک درهم معادل شش دانق است. بنابراین درهم بغلی هشت دانقی است.

**«وافية»**: درهم وافی همان درهم بغلی است. به این درهم گاهی کسروی نیز اطلاق می‌شود؛ چرا که از ایران وارد شده بوده و مربوط به کسری بوده است. در برخی ابواب فقه، ملاک: درهم وافی بیان شده است. مثل دم معفو در صلات که اندازه‌اش به اندازه درهم وافی معفو است.

**«خفیفة»:** درهم خفیفه همان درهم طبریه است.

این عبارت شیخ در خلاف تنها اشاره به اختلاف در اقسام درهم ندارد؛ بلکه از آن استفاده می‌شود که درهم باید وزن شود؛ چرا که شیخ در مبسوط عبارتی بیان کرده که از آن عبارت این مطلب استفاده می‌شود.

### کلام شیخ در مبسوط

«و لا اعتبار بالعدد في الجنسين سواء كانت ثقالا أو خفافا، و إنما المراعى الوزن، و الوزن هو ما كان من أوزان الإسلام كل درهم ستة دوانيق و كل عشرة سبعة مثاقيل»[[11]](#footnote-11).

**«الجنسین»:** یعنی طلا و نقره. سکه‌های طلا (دینار) پس از اسلام تغییر نکرده است. البته مقدار کمی سایش گاهی پیدا می‌شده و از این رو آن را وزن می‌کردند. در معاملات طلا را حتما وزن می‌کردند؛ چرا که ارزش آن بالا بوده است. قیمت دینار از ۷ تا ۱۶ درهم متغیر بوده است. قیمت متوسط آن ۱۰ درهم بوده ولی گاهی ارزان می‌شده و معادل ۷ یا ۷ و نیم درهم می‌شده و گاهی گران می‌شده و هر دینار معادل ۱۲ یا ۱۳ درهم می‌شده است؛ بلکه گاهی مشاهده شده که تا ۱۶ درهم نیز قیمت آن بالا رفته است. معاملات بزرگ با دینار و معاملات کوچک و متوسط با درهم صورت می‌پذیرفته است. هر زمانی معاملات بزرگ رواج می‌یافته قیمت دینار هم به جهت افزایش تقاضا افزایش می‌یافته است. تغییر قیمت دینار از ۷ تا ۱۲ درهم رایج بوده ولی در موارد نادری تا ۱۶ درهم نیز افزایش یافته است.

اختلافاتی که در زمان گذشته در درهم وجود داشته که درهم وزن سبعه و عشره و سته و خمسه وجود داشته در دینار این اختلافات مطرح نبوده است. دینار تنها وزن عشره بوده است. ولی همین وزن عشره نیز گاهی به جهت عدم دقت در ضرب و یا سایش‌ها و یا اضافه‌شدن مواد خارجی به آن، دقیق نبوده است؛ از این رو وزن می‌شده است. از آنجا که در این عبارت شیخ طوسی از دینار نیز سخن به میان آمده نشان می‌دهد که عبارتش تنها ناظر به تغییرات اساسی دراهم مختلف نیست. عبارت شیخ در خلاف ممکن است بر آن معنی حمل شود؛ چرا که عبارتش در مورد فضّه است، ولی عبارت مبسوط چنین نیست.

## نتیجه‌گیری

نتیجه آنکه درهم تنها همان سکه نیست؛ بلکه واحد یک وزن خاص هم بوده است. البته درهمی که واحد وزن است در اصل برای ضرب سکه و طراحی بوده، و بدین غرض بوده که این عدد برای درهم تعیین شده ولی همیشه این‌چنین نمی‌شده که هر درهم مسکوک به طور دقیق معادل همان وزن معین گردد. وزن تمامی درهم‌هایی که از زمان قدیم مانده (یعنی درهم‌هایی که متعارف بوده و از وزن سبعه است یعنی تمامی دراهم به‌جز برخی درهم‌های خاص مثل درهم طبری و وافی) ‍وزن تمامی آنها بیشتر از وزنی است که در کلمات علما بیان شده است. درهمی که واحد وزن بوده نیز بالاتر از عددی است که در کلمات فقها وارد شده است.

سکه‌های درهم وزنش ۲.۹ گرم است. ولی درهم وزنی که بر اساس سنجة المیزان محاسبه شده هر درهم معادل ۳.۱۲۵ گرم است. ارقامی که در کلمات فقها وارد شده از ۲.۵ هم کمتر است. یک مثقال صیرفی ۴.۶ گرم است. سه چهارم آن معادل ۳.۴۵ است. هفت دهم این عدد معادل ۲.۴۱۵ است. این عدد ۲.۴۱۵، وزنی است که علما برای درهم بیان کرده‌اند، در حالی که وزن تمامی سکه‌های موجود از این عدد بیشتر است. کم‌وزن‌ترین سکه‌ای که ما مشاهده کردیم وزنش ۲.۶ بود. سکه‌های متعارف وزنش ۲.۹ است. علت این امر یک اشتباه تاریخی است. اشتباه آن بوده که گمان کرده‌اند اشرفی و دینار یکی است.

ظاهر آن است که این اشتباه از شیخ بهایی شروع شده است. وی گمان کرده اشرفی که در زمان خودش رایج بوده همان دینار است، درحالی که وزن اشرفی سبک‌تر بوده است. وزن اشرفی معادل سه چهارم مثقال صیرفی است. یک مثقال صیرفی ۴.۶ گرم و سه چهارم آن معادل ۳.۴۵ گرم است. ولی وزن دینار از آن سنگین‌تر بوده است. پس از آنکه شیخ بهایی این سخن را بیان کرده دیگران هم آن را پذیرفته و هیچ‌کس آن را دنبال نکرده است. علامه سردار کابلی در تحقیقی که انجام داده به واقعیت نزدیک‌تر شده ولی وی نیز تفاوت‌هایی که به جهت سایش و امثال آن رخ می‌دهد را در نظر نگرفته است. از وزن ۲.۹۰ تا ۳.۱۲۵ مقدار متعارفی است که در سکه‌ّها سایش ایجاد می‌شده است.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص244.](http://lib.eshia.ir/11005/5/244/) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج6، ص200، رقم۲.](http://lib.eshia.ir/10083/6/200/) [↑](#footnote-ref-2)
3. كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج‏2، ص: 244؛ الثاقب في المناقب، ص: 447 [↑](#footnote-ref-3)
4. كمال الدين و تمام النعمة، ج‏2، ص: 509 [↑](#footnote-ref-4)
5. المبسوط، ج۳، ص۲۵ و ج۴، ص۳۵۰ [↑](#footnote-ref-5)
6. [المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج2، ص97.](http://lib.eshia.ir/10036/2/97/) [↑](#footnote-ref-6)
7. تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثة)، ج‌2، ص: 455‌ [↑](#footnote-ref-7)
8. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج3، ص489.](http://lib.eshia.ir/11021/3/489/) [↑](#footnote-ref-8)
9. **سوال شاگرد:** در روضة المتقین آمده است: «الظاهر أنه صاحب الأمر عليه السلام، و يحتمل أبا محمد و أبا الحسن عليهما السلام باعتبار كونهما محبوسين في دار سر من رأى التي هي مزارهما عليهما السلام‏» . **پاسخ استاد:** واژه «دار» به‌معنی دولت‌سرا است، نه به معنای خانه. [↑](#footnote-ref-9)
10. [الخلاف، شیخ طوسی، ج2، ص79.](http://lib.eshia.ir/10015/2/79/) [↑](#footnote-ref-10)
11. [المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج1، ص209.](http://lib.eshia.ir/10036/1/209/) [↑](#footnote-ref-11)